

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۲ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ ♦ صفحات: ۹۵-۱۱۵

ردی بر کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر

مرتضی ترابی*

چکیده

این مقاله نقدی است مستند بر کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر، اثر عثمان خمیس، که حاوی شبهاتی چند درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له است. وی در کتاب خود کوشیده است اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له را که اصلی مشترک بین دو مکتب اهل سنت و شیعه محسوب می شود نقطه اختلاف تلقی کند. لذا واقعیاتی را که در منابع اهل سنت وجود دارد نادیده می گیرد و آنها را به روایات شیعه نسبت می دهد. ما به برخی از نمونه های آن در این مقاله اشاره می کنیم. همچنین، می کوشیم با ذکر نمونه ها نگاهی به برخی شیوه های ناصواب عثمان خمیس در کتابش داشته باشیم، از جمله: تحریف حقایق، مطرح کردن مفاد اخبار ضعیف به عنوان معتقد شیعه، سرپوش گذاشتن بر اشکالات روایات اهل سنت. **کلیدواژه ها:** امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له، عقیده شیعه، تحریف حقایق، خبر واحد، حدیث متواتر.

مقدمه

اخيراً وهابیان عربستان، کتابی به نام متی یشرق نورک ایها المنتظر، تألیف عثمان بن محمد خمیس، و ترجمه آن، به قلم اسحاق بن عبدالله عوضی، را تحت عنوان عجیب‌ترین دروغ تاریخ^۱ توزیع کرده‌اند. این کتاب، به تصحیح و تعلیق عبدالله بن سلمان در ریاض منتشر شده و حاوی شبهاتی چند درباره امام مهدی عجله الله تعالی فرجه است. ما برای دفاع از عقیده روشن و زلال مهدویت در شیعه و رد شبهات وی، کتابی را به نام امام مهدی عجله الله تعالی فرجه حقیقت تابناک تألیف کرده‌ایم و شبهات عثمان خمیس را عیناً، به همان ترتیبی که در کتاب وی آمده، نقل کرده و پاسخ گفته‌ایم. در این مقاله می‌کوشیم نگاهی گذرا به برخی شیوه‌های ناصواب وی در کتابش داشته باشیم.

نگاهی اجمالی به کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر

عثمان خمیس شبهات خود راجع به امام مهدی عجله الله تعالی فرجه را ذیل پانزده عنوان و یک خاتمه مطرح کرده و در پایان کتاب خود جدولی با عنوان تفاوت‌های مهدی اهل سنت و مهدی شیعه درج کرده است. همچنین، در پاورقی‌های کتاب یادشده و مقدمه‌ای که شخصی به نام عبدالله سلمان بر کتاب وی نگاشته، برخی شبهات عمومی راجع به شیعه نیز مطرح شده است.

شیوه‌های نادرست وی در بررسی عقیده شیعه راجع به مهدویت

وی در مطلع کتاب خود ادعا کرده است که: «عقیده شیعه را در مورد مهدی به طور خالص بیان کرده و از لحاظ حدیثی و اصل بودن و سپس از لحاظ علمی صرف بررسی کرده‌ام».^۲ نیز در کتاب خود ارجاعات فراوانی به کتب شیعه داده، ولی برای خواننده آگاه روشن است که وی، در بیان عقیده شیعه صادق نبوده و همواره از شیوه تحریف و

۱. مشخصات کتاب فوق چنین است: عجیب‌ترین دروغ تاریخ؛ ترجمه کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر، تألیف عثمان

بن محمد خمیس، تصحیح و تعلیق: عبدالله بن سلمان، ترجمه: اسحاق بن عبدالله عوضی، چاپ ریاض، ۱۴۲۹ق.

۲. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۲۳.

پوشاندن حقایق و دروغ و استهزا بهره جسته است. ما برای روشن شدن این مطلب به ذکر برخی شیوه‌های وی در این کتاب می‌پردازیم.

۱. مطرح کردن مفاد اخبار ضعیف به عنوان معتقدات شیعه

عثمان خمیس همه آنچه را در کتاب‌های روایی شیعه راجع به امام مهدی نقل شده، هر چند خبر واحد باشد به عنوان معتقدات شیعه مطرح کرده است، حال آنکه اکثر قریب به اتفاق آنها، جزء معتقدات شیعه نیست. چون اعتقادات بر اساس احادیث متواتر یا در حد تواتر محقق می‌شود.

معتبر نبودن خبر واحد در اثبات عقیده به این لحاظ است که در عقاید، قطع و یقین لازم است و خبر واحد قطع‌آور نیست. نایینی می‌گوید: «اعتباری به ظن در باب اصول و عقاید نیست»؛^۱ و این مطلب، نزد متقدمان و متأخران علمای شیعه مشهور و مسلم است. شیخ مفید،^۲ شیخ طوسی،^۳ شهید ثانی،^۴ آیت‌الله خویی^۵ از تصریح‌کنندگان به این اصل هستند. خلاصه اینکه روشن است: نقل خبر اعم از اعتقاد به مفاد آن است، ولی وی این اصل روشن را نادیده گرفته و هر چه در کتب روایی آمده به عنوان معتقد شیعه به شیعیان نسبت داده است. از جمله:

مدت غیبتش، مانند دوران حیرت بنی اسرائیل، چهل سال است.^۶

پس از ظهور، عایشه را حد می‌زند.^۷

مردگان مختار هستند که پیرو او باشند یا در قبر بمانند.^۸

۱. نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. شیخ مفید فقط خبر علم‌آور را در دین معتبر می‌داند و می‌گوید خبر علم‌آور یا خبر متواتر است یا خبر واحدی که همراه با دلیلی است که باعث علم به صحت آن می‌شود؛ مفید، محمد بن محمد، التذکره باصول الفقه، ص ۴۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۰.

۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، المقاصد العلیة، ص ۴۵.

۵. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۰.

۷. همان، ص ۱۳۹.

۸. همان، ص ۱۵۷.



پس از مهدی دوازده مهدی می آید.^۱

۲. نادیده گرفتن احادیث متواتر

برای نمونه، وی روایات متواتر راجع به نهی از مشخص کردن وقت برای ظهور و پیروزی نهایی را، که عقیده شیعه بر طبق آن شکل گرفته است، نادیده گرفته و در مقابل به چند خبر واحد که در آنها وقت خاص برای پیروزی ظاهری پیروان اهل بیت تعیین شده، تمسک کرده و با خیال بافی راجع به نوعی ترتیب خیالی بین آن روایات کوشیده است به طور کلی روایات شیعه را جعلی قلمداد کند.

توضیح اینکه روایات های مربوط به فرج و پیروزی پیروان اهل بیت به دو دسته تقسیم می شود:

۱. روایات هایی که در آنها تعیین مدت شده است. این دسته روایات نسبت به دسته دوم، که خواهد آمد، اندک است و بر اساس برخی شواهد که در خود این نوع روایات وجود دارد مربوط به پیروزی نهایی و قیام حضرت مهدی نیست، بلکه وعده پیروزی محدود برای اتباع اهل بیت در دوره های خاص بوده است که آن نیز به لحاظ رعایت نکردن شرایط از سوی برخی پیروان محقق نشده است.^۲

۲. روایات هایی که در آن از تعیین مدت برای ظهور نهی شده است و این شامل ده ها روایت معتبر است. در این روایات زمان ظهور از اسرار و علوم خاص خدا دانسته شده است. اعتقاد شیعه از روز اول درباره ظهور حضرت مهدی و پیروزی نهایی بر اساس روایات دسته دوم است. یعنی شیعه معتقد است برای ظهور حضرت مهدی تعیین مدت نشده، و وقت ظهور جزء اسرار غیبی است که خدای متعال از آن آگاه است. برخی روایات معتبر در این زمینه به این شرح است:

۱. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم».^۳

۱. همان.

۲. نک.: آیتی، نصرت الله، «تأملی در چند شبهه مهدوی»، در: مشرق موعود، س ۳، ش ۱۲، ۱۳۸۸، صص ۷۷-۵۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می‌گویند. ای ابا محمد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، خروج سفیانی و خروج خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیدا.^۱

۳. تحریف روایات

در نقل روایات و سخنان به هیچ وجه امانتدار نبوده، بلکه آشکارا به تحریف آنها پرداخته است، از جمله:

تحریف روایات بازسازی مساجد

وی از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل کرده است که گفت: «هیچ مسجد برپایی بر روی زمین نیست مگر اینکه امام زمان آن را نابود و هموار می‌کند».^۲ این جمله در هیچ منبع شیعی وجود ندارد و از ریشه تحریف و دروغ است. جمله‌ای که شیخ مفید و دیگران از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کنند این است که ایشان فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کرد چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد اشرافی را نمی‌گذارد، جز اینکه کنگره و اشراف آن را خراب می‌کند و به حال ساده و بدون اشراف می‌گذارد. شاهراه‌ها را توسعه می‌دهد. هر گوشه‌ای از خانه‌ها، که واقع در راه عمومی است، خرد می‌کند، و ناودان‌هایی را که مشرف به راه مردم است برمی‌دارد. هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سنتی را باقی می‌گذارد و قسطنطنیه و چین و کوه‌های گیلان (دیلیم) را فتح می‌کند.^۳

۱. نعمانی، محمد بن جعفر، الغیبة، صص ۲۹۰-۲۸۹.

۲. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۳۸.

۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.



مقصود از چهار مسجدی که امام مهدی عجله الله تعالی فرجه له در کوفه آنها را خراب می کند مساجدی است که بر اساس بی تقوایی و نفاق بنا نهاده شده اند. امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «در کوفه به دلیل شادی از کشتن امام حسین چهار مسجد دوباره تجدید بنا شد: مسجد اشعث (به نام اشعث بن قیس، از خوارج ملعون)؛ جریر (به نام جریر بن عبدالله، مخالف امام علی علیه السلام)؛ سماک (به نام سماک بن مخرمه اسدی از دشمنان علی علیه السلام)؛ شبت بن ربیع (از قاتلان امام حسین علیه السلام)».^۱ البته این مساجد چهارگانه نمونه هایی از مسجد ضرار هستند که به دستور قرآن باید تخریب شوند و امام مهدی این کار را می کند.

بنابراین، عثمان خمیس با تحریف آشکار روایت وانمود می کند که امام مهدی علیه السلام پس از ظهور مساجد را تخریب می کند. حال آنکه تخریب فقط درباره چهار مسجد آمده، که منسوب به سرکرده منافقان و قاتلان امام حسین علیه السلام است. در کوفه ده ها مسجد وجود دارد که امام مهدی علیه السلام آنها را گرامی می دارد و در حدیث هست که مسجد سهله را که در کوفه است، مرکز حکومت خود قرار می دهد. همچنین، بر اساس روایات متعدد امام مهدی علیه السلام از مسجد الحرام ظهور می کند و در کوفه مسجدی بی نظیر می سازد که هزار در دارد.^۲ بنابراین، نسبت دادن تخریب مساجد به امام مهدی علیه السلام دروغ آشکار و تهمت ناروا است.

و اما این جمله که: «کنگره و اشراف مساجد را خراب می کند و به حال ساده و بدون اشراف می گذارد» به معنای تغییر معماری مساجد به معماری اسلامی است که در زمان پیامبر بوده است. یعنی مراد بازسازی مساجد است. چنانچه در نقل دیگر از این حدیث^۳ پس از عبارت فوق، این جمله آمده است که «همان گونه که در زمان پیامبر بوده است» باید توجه داشت که بنای مساجد بدون کنگره و اشراف در احادیث اهل سنت نیز

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۰.

۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۷۵.

آمده است. بیهقی در سنن خود نقل می‌کند که ابن عباس گفت: «به ما دستور داده شده بود مساجد را بدون کنگره و اشراف بنا کنیم».^۱

۴. تقطیع احادیث

وی برای نادرست جلوه‌دادن عقاید شیعه در خصوص اعتقاد به امامت، در جاهای مختلف، قسمتی از روایت را نقل و قسمت دیگر آن را حذف می‌کند. مثلاً در روایتی که از زید نقل کرده، صدر روایت را نقل و ذیل آن را حذف می‌کند و بر اساس صدر آن نتیجه می‌گیرد. اول روایتی که وی نقل کرده این است:

زید بن علی بن حسین - عموی جعفر صادق و برادر محمد باقر - دنبال احوال که مخفی بود، فرستاد تا او را یاری کند ولی احوال نپذیرفت و گفت: اگر پدرت یا برادرت بود با او خروج می‌کردم ولی با تو خروج نمی‌کنم. زید به او گفت: چگونه در حالی که او (امام سجاد علیه السلام) لقمه داغ را با دستش سرد می‌کرد و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت آیا به نظر شما او راضی نبود که لقمه داغ دهان مرا بسوزاند، و راضی بود که آتش داغ جهنم مرا بسوزاند؟ (یعنی به تو خبر داده که امامت بعد از او به محمد باقر و سپس به پسرش جعفر صادق می‌رسد اما به من خبر نداده؟). در جواب او گفت: فدایت شوم او به خاطر این تو را آگاه نکرد چون می‌ترسید اگر قبول نکنی به جهنم می‌روی و مرا خبر کرد و من پذیرفتم و نجات یافتم و اگر قبول نمی‌کردم برای او مهم نبود که به جهنم بروم.^۲

عثمان خمیس برای اینکه بر واقعیت پوشش بگذارد آخر این روایت را نقل نکرده است؛ چون در آخر همین روایت آمده است که زید خود اعتراف می‌کند که امام، همه چیز را درباره قیامش به او گفته است. بنابراین، زید ابتدا از راه جدل پیش آمده و خواسته است انکار کند که امام حقایق را به او گفته، ولی در مقابل منطق قوی احوال، چاره‌ای جز این ندیده است که به واقعیت اعتراف کند. بنابراین، اگر تقصیری در کار بوده از سوی خود زید بوده نه امام معصوم. در آخر روایت فوق، زید می‌گوید: «اکنون

۱. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۴، به نقل از: خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، صص ۶۴-۶۵.



که چنین گویی بدان که مولایت در مدینه به من خبر داد که: من کشته می شوم و در کناسه کوفه به دار روم و خبر داد که کتابی نزد او است که کشتن و به دار رفتن من در آن نوشته است»^۱.

اما پاسخ این شبهه که چرا مسئله امامت به همگان تبلیغ نشده با اینکه امامت، مثل نبوت، رکن دین است، این است که، چنان که ابن تیمیه و دیگران نیز درباره وجود دوران فترت درباره نبوت اعتراف کرده اند،^۲ گاهی به دلیل وجود موانع یا برخی مصالح دیگر حقایق به همه نمی رسد. در این صورت آنها معذور خواهند بود. این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام راجع به امامت وارد شده است، از جمله:

اسماعیل جعفی گوید از امام محمد باقر علیه السلام راجع به دینی که بر بندگان روا نیست نسبت بدان نادان باشند (و باید بدانند که آن چه دینی است؟) پرسیدم، فرمود: دین وسیع است، ولی خوارج از روی نادانی خودشان بر خود تنگ گرفتند (و گرفتار شدند). عرض کردم: قربانت (اجازه می فرمایید) من دین خودم را که بر آن هستم برای شما باز گویم؟ فرمود: آری. عرض کردم: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، و گواهی دهم که محمد بنده و رسول او است، و آنچه از جانب خداوند آورده است قبول دارم، و شما را دوست دارم، و از دشمن شما و هر که بر شما بزرگی کند و استیلا خواهد و خود را امیر و حاکم بر شما داند، و حق شما را به ستم بگیرد بیزارم؟ فرمود: تو چیزی را نادان نیستی، این همان است که به خدا سوگند ما هم بر آن هستیم (و بدان معتقدیم). عرض کردم: آیا کسی که این را نداند (از عذاب خداوند یا خلود در آتش) سالم ماند؟ فرمود: نه، مگر مستضعفان. عرض کردم: آنها کیان اند؟ فرمود: زنان و فرزندان شما. سپس فرمود: آیا ام ایمن را دیده ای؟ همانا من گواهی دهم که او اهل بهشت است در صورتی که آنچه شما بر آنید (و بدان معتقدید) نمی دانست.^۳

پس بعید نیست که به دلیل وجود موانعی، تبلیغ به عده ای نرسد یا به جهت مصالحی خداوند اراده اش بر آن قرار نگرفته باشد. در این صورت ایشان معذور

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحليم، جامع المسائل، ج ۵، ص ۵۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۵.

خواهند بود؛ و اگر به آن مقدار که از راه حق می‌دانند معتقد و پایبند باشند همان مایه نجات آنها خواهد بود. قرآن کریم نیز همین معنا را تأیید می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾.

۵. مخفی کردن حقایق

یکی از شیوه‌های وی مخفی کردن حقایق است، که بهترین نمونه آن این است؛ وی می‌گوید: «اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی‌نامند. چون آنها، برخلاف شیعیان، برای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی‌نشینند».^۱ این سخن وی که «اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی‌نامند»، سخنی بی‌اساس و دور از واقعیت است، چراکه نام «مهدی منتظر» فراوان در آثار بزرگان اهل سنت وجود دارد. حتی برخی از بزرگان اهل سنت در عنوان کتاب‌های خود، که برای اثبات وجود امام مهدی نگاشته‌اند، از این نام استفاده کرده‌اند. از جمله:

۱. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف عالم بزرگ اهل سنت، ابن حجر هیثمی شافعی؛

۲. التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال المسیح، تألیف قاضی محمد بن علی شوکانی یمانی، از عالمان صاحب‌نظر اهل سنت. وی در این کتاب می‌گوید: «روایات نقل شده درباره مهدی منتظر متواتر است و روایات وارد شده درباره دجال متواتر است؛ و همچنین روایات وارد شده درباره نزول حضرت عیسی متواتر است و این برای کسی که ذره‌ای از ایمان و اندکی انصاف در وجود او است کافی است»؛^۲

۳. عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر، تألیف بدرالدین شافعی مقدسی، چاپ انتشارات خانجی با تحقیق عبدالفتاح حلو.

۴. فوائد الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی بن یوسف کرمی حنبلی؛

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۹.

۲. غفیلی، عبدالله بن سلیمان، أشرط الساعة، ج ۱، ص ۱۰۵.



۵. تحدیق النظر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف محمّد بن عبدالعزیز وهیبی، از علمای نجد؛

شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی بزرگ سعودی می‌گوید: «اما انکار مهدی منتظر به طور کلی، چنان‌که برخی از متأخران پنداشته‌اند، سخنی باطل است، چون احادیث قیام مهدی در آخرالزمان و اینکه وی زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از جور و ستم شده، به حد تواتر معنوی رسیده است»^۱.

اما اینکه عثمان خمیس در ادامه شبهه فوق گفته: «چون آنها برخلاف شیعیان برای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی‌نشینند» سخنی پوچ و باطل است. چون انتظار شیعیان برای امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) با هدف گسترش عدالت در روی زمین است؛ یعنی برای اجرای احکام الهی است نه برای تکمیل دین؛ و این انتظاری است که همه مسلمانان دارند و بر اساس احادیث بی‌شمار از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) شکل گرفته است.

۶. استهزا و توهین

یکی دیگر از شیوه‌های وی در این کتاب این است که بارها به استهزا و تمسخر طرف مقابل و توهین به او پرداخته است. این شیوه وی در نامی که برای کتاب خود انتخاب کرده، یعنی متی یشرق نورک ایها المنتظر، «چه وقت نورت شروع به تابیدن می‌کند ای منتظر؟» و همچنین نامی که مترجم کتاب وی برای ترجمه کتابش انتخاب کرده، یعنی عجیب‌ترین دروغ تاریخ، به خوبی مشهود است.

۷. مغالطه

عثمان خمیس گاهی برای تشکیک در عقیده مهدویت در شیعه راه مغالطه را در پیش می‌گیرد. مثلاً وی درباره ولادت امام مهدی چنین می‌گوید:

۱. بن باز، عبدالله بن عبدالعزیز، «حادث المسجد الحرام و أمر المهدی المنتظر»، مجلة البحوث الاسلامیة، ش ۵، محرم - جمادی الثانیة، ۱۴۰۰، ص ۳۰۹.

اصل داستان ولادت مهدی را یک زن روایت کرده که کسی غیر از او از غیبت مهدی اطلاع نداشته است. این زن حکیمه، عمه حسن عسکری، بوده است. چگونه شیعیان سخن زنی را که معصوم نیست درباره یکی از اصول دینشان پذیرفته‌اند؟^۱

وی در اینجا با مغالطه‌ای آشکار، موضوع تفصیل و ویژگی‌های جریان ولادت را با اصل ولادت خلط کرده است. باید گفت که جریان ولادت هیچ شخصیتی و اینکه شب اتفاق افتاده یا روز، جزء عقاید هیچ مذهبی نیست. آنچه مهم است اصل ولادت حضرت مهدی علیه السلام است، یعنی اینکه از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی پسری به دنیا آمد که همانم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و پس از امام حسن عسکری علیه السلام امامت به وی رسید؛ این خصوصیات همگی به روایات متواتر ثابت است. خود این نویسنده نیز در صفحات بعد به وجود بیش از چهل حدیث در این خصوص در منابع معتبر شیعه اعتراف می‌کند؛ و روشن است که با وجود این مقدار حدیث قطعاً تواتر ثابت می‌شود. اما جریان ولادت یعنی اینکه این ولادت شب اتفاق افتاده یا روز، مادر ایشان زایمانش راحت بوده یا همراه با سختی، و مسائلی از این قبیل، که در روایت بانو حکیمه آمده، موضوعاتی نیست که حتماً با حدیث متواتر ثابت شود و اصولاً جزء عقاید نیست. بنابراین، وی با خلط آشکار بین تفصیل جریان ولادت و بین اصل ولادت راه مغالطه را در پیش می‌گیرد.

در اینجا مناسب است برای روشن شدن تواتر روایاتی که راجع به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است و اینکه وی امام دوازدهم از امامان اهل بیت است، نگاهی به آماری از روایات موجود در منابع حدیثی داشته باشیم. این آمار از کتاب منتخب الأثر، اثر آیت الله صافی گلپایگانی اقتباس شده است. در این کتاب همه این روایات ذکر، و مصادر آن بیان شده است:

۱. روایاتی که دلالت می‌کند مهدی نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است ۱۶۰ روایت است.



۲. روایاتی که دلالت می‌کند حضرت مهدی هفتمین فرزند امام محمد باقر علیه السلام است ۱۲۱ روایت است.
 ۳. روایاتی که دلالت می‌کند حضرت مهدی ششمین فرزند امام جعفر صادق علیه السلام است ۱۱۲ روایت است.
 ۴. روایاتی که دلالت می‌کند وی پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است ۱۱۵ روایت است.
 ۵. روایاتی که دلالت می‌کند وی چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است ۱۱۱ روایت است.
 ۶. روایاتی که دلالت می‌کند وی فرزند و جانشین امام حسن عسکری علیه السلام است ۱۰۷ روایت است.
 ۷. روایاتی که دلالت می‌کند وی دوازدهمین امام است ۱۵۱ حدیث است.
- این روایات گاه متداخل و گاه غیرمتداخل هستند. به این معنا که ممکن است در روایتی که در آن ذکر شده که وی از فرزندان حضرت امام محمد باقر علیه السلام است، ذکر شده باشد که وی از فرزندان امام حسین علیه السلام هم هست. ولی جمع روایات در این زمینه بر اساس بررسی صاحب منتخب الاثر بیش از چهارصد روایت است.
- در کمتر اصلی از اصول اسلام با چنین انبوهی از دلیل و روایت روبه‌رو هستیم. بیشتر این روایات را بزرگان محدثان در منابع مهم نقل کرده‌اند؛ همان کسانی که در نقل حدیث کمال دقت و امانتداری را داشتند؛^۱ و در تواتر، اعتبار تک‌تک روایات به هیچ وجه ملاحظه نمی‌شود، بلکه آنچه ملاک اعتماد است همان مفهوم واحدی است که به جهت کثرت نقل و تعدد طریق‌های آن یقین به صحت آن پیدا می‌شود. همچنین، روایاتی که عثمان خمیس متعرض آنها شده بخشی از روایات راجع به ولادت امام مهدی علیه السلام در مصادر معتبر شیعه است. ده‌ها روایت دیگر، که برخی از آنها از نظر سلسله روایات معتبر است، وجود دارد که وی برای کتمان حقیقت آنها را مطرح نکرده است. این روایات را می‌توان تحت عناوین زیر بررسی کرد:

۱. نک: صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، ج ۲، صص ۲۰۱-۱۴۷.

الف. گواهی امام حسن عسکری علیه السلام بر تولد فرزندش مهدی

در این عنوان می‌توان به روایت کلینی با سند صحیح از ابی‌هاشم جعفری^۱ و روایت وی با سند خود از احمد بن محمد بن عبدالله^۲ اشاره کرد.

ب. مؤده تولد نوزاد فرخنده و عقیقه برای وی

در این خصوص می‌توان به روایت صدوق به سند خود از حسن بن منذر^۳ و باز روایت وی از محمد بن ابراهیم کوفی^۴ و روایت وی از محمد بن عثمان بن سعید^۵ اشاره کرد.

ج. دیدار با امام

در این زمینه می‌توان به دیدار گروه چهل نفری با امام، که گزارش آن را صدوق و شیخ طوسی نقل کرده‌اند^۶ و همچنین به روایتی که کلینی به سند صحیح از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند اشاره کرد.^۷

اینک باید پرسید: با این همه شواهد روایی و تاریخی بر تولد حضرت مهدی علیه السلام، آیا باز هم جای شک و شبهه و تردید برای انسان اهل تحقیق و پذیرای حق باقی می‌ماند؟

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ همین حدیث را شیخ صدوق با این سند نقل کرده است: «حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصري»؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ برای اثبات صحت سند نک: شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب النکاح، ج ۱۷، ص ۵۵۷۹.

۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.

۵. همان، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۳۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۳۵ (به اختصار)؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۱۷.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹.



۸. سرپوش گذاشتن بر اختلافات روایات اهل سنت

عثمان خمیس بارها برای ایجاد شبهه، وجود اختلاف را در برخی خصوصیات مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له در روایات شیعه مطرح می‌کند. این در حالی است که هر کسی که با تاریخ و کتب حدیث سر و کار دارد می‌داند که واقعه تاریخی واحدی ممکن است به چندین شکل نقل شده باشد؛ و کمتر واقعه‌ای در تاریخ اسلام داریم که چندین نقل متفاوت درباره آن وجود نداشته باشد. ولی وی این‌گونه وانمود می‌کند که این اختلاف در منابع اهل سنت وجود ندارد و مخصوص عقیده شیعه درباره مهدویت است، حال آنکه بر انسان اهل تحقیق روشن است که اختلاف احادیث اهل سنت در نقل مطالب تاریخی بیشتر از احادیث شیعه است. از جمله:

الف. اختلاف روایات درباره زمان ولادت

وی می‌گوید: «گفته‌اند که در هشتم ذی القعدة سال ۲۵۷ ه.ق. یا سال ۲۵۸ ه.ق. یا نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. یا سال ۲۵۲ ه.ق. یا هشتم شعبان سال ۲۵۶ ه.ق.، یا نیمه رمضان، بدون اینکه سال را مشخص کنند، به دنیا آمده است!!»^۱. در پاسخ وی باید گفت اختلاف روایات در خصوص تاریخ ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له دلیل بر نادرستی اصل ولادت او نیست؛ در خصوص تاریخ ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایات متعددی در کتب اهل سنت آمده است که اختلاف در آنها، خیلی بیشتر از اختلاف روایات در خصوص ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له است؛ از جمله:

۱. مقاتل گفته است: «ولادت پیامبر چهل سال پس از واقعه عام الفیل به وقوع پیوسته» (باید توجه داشت که عام الفیل در آن زمان مبدأ تاریخ در میان عرب بوده است).

۲. کلبی و عبید بن عمیر گفته‌اند ولادت پیامبر ۲۳ سال پس از عام الفیل بوده است.

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۴۵.

۳. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «من در عام الفیل به دنیا آمدم». باز روایت شده است که: «من روز حادثه الفیل به دنیا آمدم». این روایت را قرطبی صحیح می‌داند و می‌پذیرد.

۴. ماوردی در تفسیر خود نقل کرده و نیز در کتاب اعلام النبوة گفته است که پیامبر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول پنجاه روز پس از حادثه فیل به دنیا آمد.^۱

۵. قرطبی نیز درباره روز ولادت حضرت رسول ﷺ سه قول نقل می‌کند:

۱. روز دوازدهم ربیع الاول که در بالا نقل شد؛

۲. مادرش آمنه در روز عاشورا باردار شد و در روز دوازدهم ماه رمضان به دنیا آمد که مدت حمل وی هشت ماه و دو روز است؛

۳. در روز عاشورا در ماه محرم به دنیا آمد.^۲

آیا وجود این اختلافات به معنای دروغ بودن ولادت پیامبر است؟

ب. اختلاف روایات درباره زمان ظهور

یکی از شبهاتی که وی مطرح کرده اختلاف روایات شیعه درباره زمان ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف است.^۳ ولی وی فراموش می‌کند که نظیر این اختلاف و شاید بیشتر از آن در روایات اهل سنت درباره خروج دجال آمده است. در کتاب‌های معتبر و کهن خود اهل سنت، نظیر صحیح مسلم، المستدرک علی الصحیحین، و الفتن نعیم بن حماد، ده‌ها روایت مشوش درباره خروج دجال، که (به دلیل هم‌زمانی با ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف) تعبیری دیگر از زمان ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف است، نقل شده است که ما به این روایات بر اساس کتب اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱. این اقوال را مفسر بزرگ اهل سنت، قرطبی، در تفسیر خود نقل کرده است؛ نک: قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۹۴.

۲. همان.

۳. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۲-۵۰.



۱. أحمد بن حنبل، أبو داود، ترمذی، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و نعیم بن حماد نقل کرده‌اند که فتح استانبول و جنگ بزرگ و خروج دجال در هفت ماه به وقوع می‌پیوندد،^۱ حال آنکه صدها سال است قسطنطنیه (استانبول) به دست سلطان محمد فاتح عثمانی فتح شده است و هنوز از خروج دجال خبری نیست.
 ۲. مسلم در صحیح خود روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن فتح قسطنطنیه (استانبول) و خروج دجال هم‌زمان اتفاق می‌افتد.^۲
 ۳. در روایت دیگر این مدت به مقدار دوران حاملگی زن (نه ماه) تعیین شده است.^۳
 ۴. در روایتی عبدالله بن بسر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که بین فتح استانبول و خروج دجال هفت سال فاصله می‌افتد.^۴
 ۵. و در روایتی خروج دجال پس از فتح استانبول و اقامت مسلمانان در آن به مدت سه سال و چهار ماه و ده روز تعیین شده است.^۵
 ۶. و از کعب نقل شده است که خروج دجال در سال هشتاد اتفاق می‌افتد.^۶
- این روایات، که در کتب معتبر اهل سنت فراوان است، علمای ایشان را به حیرت انداخته و هر کدام توجیهی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی آن را ضعیف دانسته‌اند و برخی مراد از قسطنطنیه را، که در این احادیث آمده، شهر دیگری در بلاد روم گرفته‌اند و عده‌ای دیگر، فتح دیگری برای قسطنطنیه فرض کرده‌اند.

۱. ابن حنبل، أحمد، مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۶؛ ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۷۰؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، ج ۴، ص ۴۲۶؛ طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۹۱.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۶.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۵۲۵.

۴. نک.: متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۴ ص ۶۰۳؛ مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۴۶۹.

۵. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۵۲۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۲۵.

۹. پنهان کردن اشکالات محتوایی روایات اهل سنت

یکی از شیوه‌هایی که وی در این کتاب از آن استفاده کرده پنهان کردن اشکالات محتوایی روایات اهل سنت است؛ از جمله وی در پیوست تفاوت‌های مهدی اهل سنت با مهدی شیعه، چنین می‌گوید: «شیعه درباره امام مهدی معتقد است که حرکت ستارگان در زمان او تغییر می‌کند».^۱ ولی اهل سنت معتقدند حرکت ستارگان در زمان او تغییر نمی‌کند. وی برای اثبات سخن خود به این روایت، که در منابع شیعه آمده، اشاره می‌کند؛ امام محمد باقر فرمود: «خدا به فلک (ستارگان) دستور ماندن و آهسته حرکت کردن می‌دهد. در نتیجه روزها و سال‌ها طولانی می‌شود».^۲

جای شگفتی است که در کتاب‌های اهل سنت آمده است: «دجال خورشید را در جای خود نگه می‌دارد تا یک روز به مقدار یک ماه و یک هفته طول بکشد، سپس می‌گوید آیا می‌خواهید خورشید را به گردش در آورم می‌گویند آری؛ و او یک روز را چون یک ساعت قرار می‌دهد».^۳ چگونه است دجال در عقیده ایشان می‌تواند خورشید را نگهداری و به دلخواه حرکت دهد، ولی خدا نمی‌تواند؟

وقتی وی محتوای روایت رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام درباره طولانی شدن روزها و سال‌ها به دستور خداوند را مطلبی ناپذیرفتنی می‌داند راجع به طولانی شدن روزها به دستور دجال، که در روایات اهل سنت آمده، چه پاسخی دارد؟

۱۰. انکار واقعیات مشترک و شتاب‌زدگی در ادعا

عثمان خمیس بر اثر جهل و شتاب‌زدگی یا ناآگاه فرض کردن مخاطبان خود واقعیاتی را که در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد انکار می‌کند و آنها را از عقاید شیعه می‌داند. در کتاب وی ده‌ها نمونه از این دست ادعاها وجود دارد، از جمله:

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۹.

۲. نک: حائری، علی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، ص ۵۴۴؛ سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۱.



الف. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و کتاب‌های آسمانی

وی درباره مهدی از دیدگاه شیعه می‌گوید: «در روز هفتم کتاب‌های ابراهیم و نوح و ادريس و صالح و هود و داود و موسی و عیسی و قرآن را می‌خواند»؛^۱ و درباره مهدی از دیدگاه اهل سنت می‌گوید: «چیزهایی از این قبیل برای او اتفاق نمی‌افتد». حال آنکه اگر وی کمترین مراجعه‌ای به منابع اهل سنت درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه داشت این سخن را نمی‌گفت؛ چراکه عبدالرزاق در المصنف، سیوطی در العرف الوردی و سفارینی حنبلی در کتاب الأنوار البهیة و ابن حماد مروزی در کتاب الفتن روایات متعددی با همان مضمون نقل کرده‌اند، از جمله از کعب چنین روایت شده است:

آنگاه مهدی تابوت سکینه (میراث حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه) را از غاری در انطاکیه خارج می‌کند که در آن توراتی که بر حضرت موسی عجل الله تعالی فرجه نازل شده و انجیلی که بر حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه نازل گردیده وجود دارد. آن حضرت میان اهل تورات به تورات و میان اهل انجیل طبق انجیل حکم می‌فرماید.^۲

ب. کنیز بودن مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

عثمان خمیس مدعی است که شیعه می‌گوید «وی پسر کنیز است»؛ و اهل سنت می‌گویند این مسئله معلوم نیست و خداوند عالم‌تر است.^۳ این در حالی است که عده‌ای از بزرگان اهل سنت نیز به کنیز بودن مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اعتراف کرده‌اند؛ مثلاً البانی، که از بزرگان علمای سلفی در عصر حاضر است و سلفی‌ها او را بخاری زمان نامیده‌اند، به کنیز بودن مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اعتراف کرده است. وی در مقام بیان این نکته که مادران عترت طاهره، که الگوی بزرگان در امور دین هستند، از کنیزان بوده‌اند، می‌گوید:

۱. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۲.

۲. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۵۵؛ و نک: صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ سفارینی حنبلی، شمس الدین، الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۷۲؛ و در کتاب فوائد فی المعانی من کتب البانی، ج ۱، ص ۴، این مطلب از البانی نیز نقل شده است.

۳. خمیس، عثمان بن محمد، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۵۳.

«و مادر محمد بن الحسن که حجت، قائم و مهدی از القاب وی است، کنیزی به نام نرجس است».^۱

نتیجه

مؤلف کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر برای انکار وجود مهدی عنه السلام امت به روشهایی تمسک کرده که مخاطبان ناآگاه خود را تحت تاثیر قرار دهد، اما کسی که با متون دینی شیعه و حتی اهل سنت نیز آشنا باشد، متوجه خواهد شد که روش ایشان در این کتاب روشی غیر عالمانه و غیر منصفانه است. استفاده از اخبار ضعیف به عنوان عقائد شیعه و نادیده گرفتن احادیث متواتر، تحریف و تقطیع روایات، مخفی کردن حقائق مسلم موجود حتی در میان اهل سنت، استهزاء و توهین و مغالطه از جمله روشهایی است که او در کتاب به منظور زیر سوال بردن وجود حضرت حجت عنه السلام استفاده کرده است.



۱. نک: البانی، محمد ناصر، التعليقات الرضية على الروضة الندية، ج ۲، ص ۱۵۱.

منابع

١. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم، **جامع المسائل**، تحقيق: عزيز شمس، مکه: دارعالم الفوائد للنشر والتوزيع، ١٤٢٢ق.
٢. ابن حنبل، أحمد، **مسند احمد**، تحقيق: سيد ابو المعاطي نوري، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٩ق.
٣. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، بی تا.
٤. آيتی، نصرت الله، «تأملی در چند شبهه مهدوی»، در: **مشرق موعود**، س ٣، ش ١٢، ١٣٨٨ ش.
٥. البانی، محمد ناصر، **التعليقات الرضية على الروضة الندية**، تحقيق: علي بن حسن حلبی اثری، ریاض: دار ابن قیم، ١٤٢٣ق.
٦. بن باز، عبد الله بن عبد العزيز، «حادث المسجد الحرام و أمر المهدي المنتظر»، **مجلة البحوث الإسلامية**، شماره ٥ محرم - جمادى الثانيه ١٤٠٠ق.
٧. بيهقي، أحمد بن حسين، **السنن الكبرى**، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مکه: مكتبة دار الباز، ١٤١٤ق.
٨. ترمذی، محمد بن عيسى، **الجامع الصحيح سنن الترمذی**، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق.
٩. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، **المستدرک على الصحيحین**، إشراف: يوسف عبد الرحمن مرعشلی، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
١٠. حائری، علی، **إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب**، تحقيق: سيد علی عاشور، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤٢٢ق.
١١. خمیس، عثمان بن محمد، **عجيبترین دروغ تاریخ**، تصحيح و تعليق: عبد الله بن سلمان، ترجمه: اسحاق بن عبد الله عوضی، ریاض: بی نا، ١٤٢٩ق.
١٢. سفارینی حنبلی، شمس الدين أبو العون محمد بن أحمد بن سالم، **لوامع الأنوار البهية سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة**، دمشق: مؤسسة الخافقين، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
١٣. سیوطی، جلال الدين عبد الرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور**، بيروت: دار المعرفة، ١٩٧٩م.
١٤. سیوطی، جلال الدين عبد الرحمن بن ابی بکر، **العزف الوزدی فی أخبار المهدی**، تحقيق: أبی یعلی البیضاوی، بيروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٧ق.
١٥. شبیری زنجانی، سید موسی، **کتاب النکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ١٤١٩ق.
١٦. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **المقاصد العلیة**، تحقيق: محمد حسون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٠ق.

١٧. صافي، لطف الله، **منتخب الأثر في الامام الثاني عشر عليه السلام**، تهران: مركز نشر كتاب، ١٣٧٣ ش.
١٨. صدوق، محمد بن علي، **كمال الدين و تمام النعمة**، تصحيح: علي أكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٥ ق.
١٩. صنعاني، عبدالرزاق بن همام، **المصنف**، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٣ ق.
٢٠. طبراني، سليمان بن أحمد، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد سلفي، موصل: مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٤ ق.
٢١. طوسي، محمد بن حسن، **العدة في اصول الفقه**، تحقيق: محمد رضا أنصاري قمي، قم: چاپخانه ستاره، ١٤١٧ ق.
٢٢. طوسي، محمد بن حسن، **الغيبة**، قم: دار المعارف الاسلامية، ١٤١١ ق.
٢٣. غفيلي، عبد الله بن سليمان، **أشراط الساعة**، بی جا: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف الملكية العربية السعودية، ١٤٢٢ ق.
٢٤. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقيق: هشام سمير، رياض: دار عالم الكتب، ١٤٢٣ ق.
٢٥. كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
٢٦. متقي هندی، علي بن حسام، **كنز العمال**، تحقيق: الشيخ بكری حیانی الشیخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق.
٢٧. مروزي، نعيم بن حماد، **الفتن**، تحقيق: سمير بن امير زهيري، قاهره: مكتبة التوحيد، ١٤١٢ ق.
٢٨. مفيد، محمد بن محمد، **الإرشاد**، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ١٤١٤ ق.
٢٩. مفيد، محمد بن محمد، **التذكرة بأصول الفقه**، تحقيق: شيخ مهدي نجف، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ ق.
٣٠. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخوئي**، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي رحمة الله، ١٤١٨ ق.
٣١. ناييني، محمد حسين، **فوائد الأصول**، تقريرات: محمد علي كاظمي خراساني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٤ ق.
٣٢. نعماني، محمد بن ابراهيم، **الغيبة**، تهران: نشر صدوق، ١٣٩٧ ق.
٣٣. نياوردی، علي بن محمد، **أعلام النبوة**، بيروت: مكتبة الهلال، ١٤٠٩ ق.
٣٤. نيشابوري، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، بيروت: دار الفكر، بی تا.

